

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۸۴

آیه ۳۸-۴۲

آیه و ترجمه

۳۸ و قال فرعون یا ایها الملا ما علمت لکم من الهه غیرى فاوقد لی یا هامان علی الطین فاجعل لی صرحا لعلی اءطلع الی الهه موسی و انی لاظنه من الکاذبین  
 ۳۹ و استکبر هو و جنوده فی الارض بغير الحق و ظنوا ءنهم الینا لایرجعون  
 ۴۰ فاخذناه و جنوده فنبدناهم فی الیم فانظر کیف کان عاقبة الظالمین  
 ۴۱ و جعلناهم ءئمة یدعون الی النار و یوم القیمة لا ینصرون  
 ۴۲ و ءتبعناهم فی هذه الدنیا لعنة و یوم القیامة هم من المقبوحین  
 ترجمه :

۳۸ - فرعون گفت: ای جمعیت (درباریان!) من خدائی جز خودم برای شماسراغ ندارم! (اما برای تحقیق بیشتر) ای هامان آتشی بر گل بیفروز! (و آجرهای محکم بساز) و برای من برج بلندی ترتیب ده، تا از خدای موسی خبر گیرم هر چند من گمان می کنم او از دروغگویان است!  
 ۳۹ - (سرانجام) فرعون و لشکریانش به ناحق در زمین استکبار کردند، و پنداشتند به سوی

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۸۵

ما باز نمی گردند.  
 ۴۰ - ما نیز او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم، اکنون بنگر پایان کار ظالمان چه شد؟  
 ۴۱ - و ما آنها را پیشوایانی که دعوت به آتش (دوزخ) می کنند قرار دادیم، و روز رستاخیز یاری نخواهند شد.  
 ۴۲ - در این دنیا لعنت پشت سر لعنت نصیب آنها کردیم، و روز قیامت از زشت رویانند.

تفسیر :

بین سرانجام کار ظالمان چه شد؟!

در اینجا با نهمین صحنه از این تاریخ پرماجرا و آموزنده مواجه می شویم و آن

صحنه سازی فرعون بوسیله ساختن برج معروفش برای بیرون کردن موسی از میدان است.

می‌دانیم یکی از سنت‌های سیاست‌بازان کهنه کار این است که هرگاه حادثه مهمی بر خلاف میل آنها واقع شود برای منحرف ساختن افکار عمومی از آن فوراً دست به کار آفریدن صحنه تازه‌ای می‌شوند که افکار توده‌ها را به خود جلب و از آن حادثه نامطلوب منحرف و منصرف کنند.

به نظر می‌رسد که داستان ساختن برج عظیم بعد از ماجرای مبارزه موسی با ساحران بوده، چرا که از سوره مؤمن در قرآن مجید استفاده می‌شود که این کار در هنگامی بود که فرعونیان نقشه قتل موسی را می‌کشیدند، و مؤمن آل فرعون به دفاع از او برخاسته بود. و می‌دانیم قبل از مبارزه موسی (علیه السلام) با ساحران چنین سخنی در کار نبود، بلکه برنامه تحقیق درباره موسی و کوبیدن او از طریق ساحران در جریان بود. و از آنجا که قرآن مجید جریان مبارزه موسی را با ساحران در سوره‌های طه و اعراف و یونس و شعراء بیان کرده است در اینجا از بیان آن صرف نظر نموده، تنها به مسأله بنای برج پرداخته که تنها در این سوره و سوره مؤمن مطرح شده است.

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۸۶

به هر حال آوازه پیروزی موسی (علیه السلام) بر ساحران در سراسر مصر پیچید، ایمان آوردن ساحران به موسی نیز مزید بر علت شد، موقعیت حکومت فرعونیان سخت به خطر افتاد احتمال بیدار شدن توده‌های در بند بسیار زیاد بود، باید افکار عمومی را به هر قیمتی که هست از این مسأله منحرف ساخت و یک سلسله مشغولیات ذهنی که در عین حال تواءم با بذل و بخشش دستگاه حکومت باشد و مردم را بتواند اغفال و تحمیق کند فراهم ساخت.

فرعون در این زمینه به مشورت نشست، و در نتیجه فکرش به چیزی رسید که در نخستین آیه مورد بحث آمده است: «فرعون گفت: ای گروه اطرافیان و درباریان! من خدائی غیر از خودم برای شما سراغ ندارم!» (و قال فرعون یا ایها الملا ما علمت لکم من الهه غیري).

خدای زمینی مسلماً منم! و اما خدای آسمان دلیلی بر وجود او در دست نیست، اما من احتیاط را از دست نمی‌دهم و به تحقیق می‌پردازم! سپس روبه وزیرش هامان کرد گفت: «هامان! آتشی برافروز بر خشتها» (و أجرة های محکمی بساز) (فاوقد لی یا هامان علی الطین).

«سپس قصر و برجی بسیار مرتفع برای من بساز، تا بر بالای آن روم، و خبری از خدای موسی بگیرم!، هر چند من باور نمی‌کنم او راستگو باشد، و فکر می‌کنم او از دروغگویان است»! (فاجعل لی صرحا لعلی اطلع الی اله موسی و انی لاظنه من الکاذبین).

چرا فرعون نامی از آجر نبرد و با جمله آتشی بر گل (خشت) بیفروز قناعت کرد؟ بعضی می‌گویند دلیلش این است که تا آن زمان ساختن آجر معمول نشده بود، و این کار به ابتکار فرعونیان صورت گرفت در حالی که بعضی دیگر معتقدند این طرز بیان یکنوع بیان متکبرانه و موافق سنت جباران بوده است.

بعضی نیز گفته‌اند کلمه «آجر» تعبیر فصیحی نیست که قرآن آن را به کار

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۸۷

برد، لذا بجای آن چنین تعبیری را آورده است.

در اینجا جمعی از مفسران مانند «فخر رازی» و «آلوسی» به بیان این سخن پرداخته‌اند که آیا به راستی فرعون این دستور خود را در زمینه ساختن کاخ آسمان خراشش عملی ساخت یا نه؟ ظاهراً چیزی که فکر این مفسران را به خود مشغول داشته این است که به هیچ حساب این کار عاقلانه نبوده است، مگر مردم بالای کوهها نرفته بودند و منظره آسمان را همانگونه که بر روی زمین است ندیده بودند؟ کاخی که به دست بشر ساخته می‌شود از کوه مرتفعتر است؟ کدام احمق باور می‌کرد که از بالای چنین کاخی بتوان به آسمان دست یافت؟!

ولی آنها که چنین می‌اندیشند از این نکته غافلند که اولاً سرزمین مصر کوهستانی نبود، و از این گذشته ساده لوحی توده‌های مردم آن زمان را فراموش کرده‌اند که چگونه ممکن بود آنها را با این مسائل اغفال کرد و فریب داد؟ حتی در عصر و زمان ما که به اصطلاح عصر علم و دانش است مسائلی می‌بینیم که شباهت به این فریب و نیرنگها دارد.

به هر حال طبق بعضی از تواریخ، «هامان» دستور داد تا زمین وسیعی برای این کاخ و برج بلند در نظر گیرند، و پنجاه هزار مرد بناء و معمار برای این کار گسیل داشت، و هزاران نفر کارگر برای فراهم آوردن وسائل کار مامور کرد، درهای خزانه را گشود و اموال زیادی در این راه مصرف کرد و کارگران زیادی به کار گمارد، به طوری که در همه جا سر و صدای این برج

عظیم پیچید.

هر قدر این بنا بالاتر و بالاتر می رفت، مردم بیشتر به تماشای آن می آمدند، و در انتظار این بودند که فرعون با این بنا چه خواهد کرد. بنا بقدری بالا رفت که بر تمام اطراف مسلط شد، بعضی نوشته اند معماران آنرا چنان ساختند که از پله های مارپیچ آن مرد اسب سواری می توانست بر فراز برج

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۸۸

قرار گیرد!

هنگامی که ساختمان به اتمام رسید، و بیش از آن توان بالا بردن آن را نداشتند، روزی فرعون با تشریفاتی به آنجا آمد، و شخصا از برج عظیم بالا رفت هنگامی که بر فراز برج رسید نگاهی به آسمان کرد و منظره آسمان را همانگونه دید که از روی زمین صاف معمولی می دید، کمترین تغییر و دگرگونی وجود نداشت!

معروف است تیری به کمان گذاشت به آسمان پرتاب کرد تیر بر اثر اصابت به پرنده ای، و یا طبق توطئه قبلی خودش خون آلود بازگشت فرعون از آنجا پائین آمد و به مردم گفت: بروید و فکرتان راحت باشد خدای موسی را کشتم!

حتما گروهی از ساده لوحان و مقلدان چشم و گوش بسته حکومت وقت این خبر را باور کردند و در همه جا پخش نمودند، و از آن سرگرمی تازه ای برای اغفال مردم مصر ساختند.

این را نیز نقل کرده اند که این بنا دوامی نیاورد (و طبعا هم نباید دوام بیاورد) آری این بنا در هم شکست و ویران شد و گروهی را از میان برد، و در اینجاست که دیگران نقل کرده اند که چون اصالت آنها روشن نبود از نقل آنها صرف نظر شد.

قابل توجه اینکه فرعون در این سخنش «ما علمت لکم من الهه غیری» (من غیر از خودم خدائی برای شما سراغ ندارم!) نهایت شیطننت را به خرج می دهد الوهیت خود را مسلم می شمرد و بحث را تنها در این قرار می دهد آیا غیر از او خدای دیگری هست یا نه؟!

سپس به خاطر عدم وجود دلیل آن را نیز نفی می کند.

و در مرحله سوم برای اقامه دلیل بر عدم وجود خدائی دیگر داستان برج

---

عظیم را به میان می آورد!

همه اینها نشان می دهد که او به خوبی مطالب را می دانست، اما برای تحقیق مردم مصر و حفظ موقعیت خویش با الفاظ بازی می کرد.

قرآن سپس به استکبار فرعون و فرعونیان و عدم تسلیم آنها در برابر «مبدء» و «معاد» که ریشه جنایات آنها نیز از انکار همین دو اصل سرچشمه می گرفت پرداخته چنین می گوید: «فرعون و لشکریانش به ناحق در زمین استکبار کردند (و خدا را که آفریننده بزرگ زمین و آسمان است انکار نمودند) و گمان کردند که قیامتی در کار نیست، و به سوی ما باز نمی گردند» (و استکبر هو و جنوده فی الارض بغیر الحق و ظنوا انهم الینالا یرجعون). انسان ضعیفی که گاهی قادر به دور کردن پشه ای از خود نیست، و گاه یک موجود ذره بینی به نام می کرب نیرومندترین افراد او را به زیر خاک می فرستد چگونه می تواند خود را بزرگ معرفی کند و دعوی الوهیت نماید؟!

در حدیث معروف قدسی آمده است که خداوند می فرماید: الکبریاء ردائی، و العظمة ازاری، فمن نازعنی واحدا منهما القیته فی النار!:

«بزرگی ردای من است و عظمت لباسی است که به قامت کبریائی من دوخته شده، هر کس در اینها با من منازعه کند او را به دوزخ می افکنم»!.

بدیهی است خدا نیازی به این توصیفها ندارد مهم این است که طغیانگری انسان و جنایتگری او زمانی شروع می شود که خود را گم می کند و باد کبر و غرور مغز او را پر سازد.

اما ببینیم سرانجام این کبر و غرور به کجا رسید، قرآن می گوید: «ما او ولشکریانش را گرفتیم و در دریا پرتاب کردیم»! (فاخذناه و جنوده فنبذناهم فی الیم).

آری مرگ آنها را به دست عامل حیاتشان سپردیم، و نیل را که رمز عظمت و قدرت آنها بود به گورستانشان مبدل ساختیم!

جالب اینکه تعبیر به «نبذناهم» می کند از ماده «نبذ» (بر وزن نبض) که به معنی دور افکندن اشیاء بی ارزش و بیمقدار است راستی انسان خودخواه

مستکبر و جانی و جبار چه ارزشی می‌تواند داشته باشد؟، آری مایلین موجودات بی‌ارزش را از جامعه انسانی طرد کردیم و صفحه زمین را از لوث وجودشان پاک ساختیم.

و در پایان آیه روی سخن را به پیامبر اسلام کرده می‌فرماید: «ببین عاقبت کار ظالمان چگونه بود؟» (فانظر کیف کان عاقبة الظالمین). این نگاه با چشم ظاهر نیست که با چشم دل است، و این تعبیر مخصوص ظالمان دیروز نیست که ستمگران امروز نیز سرنوشتی جز این ندارند!

بعد می‌افزاید «ما آنها را امامان و پیشوایانی قرار دادیم که دعوت به دوزخ می‌کنند و روز قیامت هیچکس به یاری آنها نمی‌آید!» (و جعلناهم ائمة يدعون الى النار و يوم القيامة لا ينصرون). این تعبیر برای بعضی از مفسران مشکلی ایجاد کرده که چگونه ممکن است خداوند کسانی را پیشوایان باطل قرار دهد؟ کار او دعوت به خیر و مبعوث ساختن امامان و پیشوایان حق است نه باطل. ولی این مطلب پیچیده‌ای نیست، زیرا اولاً: آنها سردهسته دوزخیانند و هنگامی که گروه‌هایی از دوزخیان به سوی آتش حرکت می‌کنند آنها پیشاپیش

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۹۱

آنان در حرکتند، همانگونه که در این جهان ائمه ضلال بودند در آنجا نیز پیشوایان دوزخند که آن جهان تجسم بزرگی است از این جهان! ثانیاً: ائمه ضلال بودن در حقیقت نتیجه اعمال خود آنها است، و می‌دانیم تاثیر هر سبب به فرمان خدا است آنها خطی را پیش گرفتند که به امامت گمراهان منتهی می‌شد، این وضع آنها در رستاخیز. باز برای تاءکید بیشتر قرآن چهره آنها را در دنیا و آخرت چنین ترسیم می‌کند: «در این دنیا لعنتی پشت سر لعنت نصیب آنها کردیم، و در روز قیامت آنها از زشت چهرگان و سیاه رویانند» (و اتبعناهم فی هذه الدنيا لعنة و يوم القيامة هم من المقبوحين). لعنت خدا که همان طرد از رحمت است، و لعنت فرشتگان و مؤمنان که نفرین است هر صبح و شام و هر وقت و بی‌وقت نثار آنها می‌شود، گاهی در عموم لعن ظالمان و مستکبران داخلند، و گاه بالخصوص مورد لعن و نفرین واقع می‌شوند، زیرا هر کس تاریخ آنها را ورق می‌زند بر آنها لعن و نفرین می‌فرستد!

به هر حال این زشت سیرتان این جهان زشت صورتان آن جهانند که آن روز «یوم البروز» و روز کنار رفتن پرده‌ها است!

نکته:

امامان «نور» و «نار»

در منطق قرآن ما دو گونه «امام» داریم: امامی که پیشوای متقین در مسیر

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۹۲

هدایت است، چنانکه در سوره انبیاء آیه ۷۳ در باره گروهی از پیامبران چنین می‌خوانیم: و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و کانوا لنا عابدین: «آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می‌کردند، و انجام کارهای نیک و برپا داشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و آنها تنها مرا پرستش می‌کردند». اینها امامانی بودند با برنامه‌های روشن زیرا توحید خالص و دعوت به خیر و نیکی و حق و عدالت، متن برنامه آنها را تشکیل می‌داد، اینها امامان نورند که خط آنها در سلسله انبیاء و اوصیاء تا پیامبر خاتم و اوصیایش تداوم یافته. و امامانی که رهبران ضلال و گمراهی هستند و به تعبیر آیات مورد بحث ائمه نارند.

از ویژگیهای این دو گروه از پیشوایان، آنچنان که در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است، این است که: «گروه اول فرمان خدا را بر فرمان خلق و اراده خودشان مقدم می‌شمرند، و حکم او را برترین احکام می‌دانند، در حالی که گروه دوم فرمان خویش را بر فرمان خدا مقدم می‌دارند و حکم خویش را قبل از حکم او می‌شمرند».

و با این معیار شناخت این دو گروه از امامان بسیار روشن خواهد بود! در روز رستاخیز که صفوف از هم مشخص می‌شود هر گروهی بدنبال امامشاناند ناریان، ناریان را طالبند، و نوریان، نوریان را چنانکه قرآن می‌گوید: «یوم ندعوا کل اناس بامامهم»: «آن روز روزی است که هر گروهی را به نام امامشان دعوت می‌کنیم» (اسراء - ۷۱).

بارها گفته‌ایم رستاخیز تجسمی است عظیم از این جهان کوچک و آنها که در اینجا به امامی دل بسته‌اند و در خط او گام برمی‌دارند در آنجا نیز در خط او

---



هستند!

«بشر بن غالب» از امام «ابو عبدالله الحسین» (علیه السلام) چنین نقل می کند که من از تفسیر آیه یوم ندعوا کل اناس بامامهم از آنحضرت پرسیدم فرمود: امام دعا الی هدی فاجابوه الیه، و امام دعا الی ضلالة فاجابوه الیه، هؤلاء فی الجنة، و هؤلاء فی النار، و هو قوله عز و جل فريق فی الجنة و فريق فی السعیر: «امامی دعوت به هدایت می کند و گروهی اجابت او می کنند، و امامی دعوت به ضلالت می کند و گروهی دعوتش را پذیرا می شوند، آنها در بهشتند و اینها در دوزخ، و این است معنی «فريق فی الجنة و فريق فی السعیر».

جالب اینکه فرعونى که در دنیا پیشاپیش روی پیروانش حرکت کرد و آنها را در امواج نیل غرق نمود در قیامت نیز در پیشاپیش آنها حرکت می کند و در دریای آتش وارد می کند، چنانکه قرآن می گوید: يقدم قومه یوم القيامة فاوردهم النار: «پیشاپیش قومش در روز قیامت حرکت می کند و آنها را وارد دوزخ می سازد»! (هود - ۹۸).

این بحث را با سخنی از علی (علیه السلام) پایان می دهیم آنجا که در باره گروهی از منافقان می فرماید: ثم بقوا بعده، فتقربوا الی ائمة الضلالة، والدعاة الی النار بالزور و البهتان، فولوهم الاعمال، و جعلوهم حکاما علی رقاب الناس: «این گروه بعد از پیامبر ماندند و به ائمه ضلال تقرب جستند، و آنها دعوت کنندگان به دوزخ از طریق دروغ و بهتان بودند، پیشوایان ضلال نیز از وجود اینها بهره گرفتند، پستها به آنها دادند و آنها را برگردن مردم حاکم و سوار کردند»!

آیه ۴۳-۴۶

آیه و ترجمه

۴۳ و لقد اتینا موسی الکتاب من بعد ما اهلکنا القرون الاولى بصائر للناس و هدی و رحمة لعلهم یتذکرون

۴۴ و ما کنت بجانب الغربی اذ قضینا الی موسی الامر و ما کنت من الشاهدین

۴۵ و لکنا انشانا قرونا فتطاول علیهم العمر و ما کنت ثاویا فی اهل مدین تتلوا



عليهم اياتنا و لكننا كنا مرسلين  
۴۶ و ما كنت بجانب الطور اذنا دينا ولكن رحمة من ربك لتنذر قوما ما  
اتئتهم من نذير من قبلك لعلهم يتذكرون

تفسير نمونه جلد ۱۶ صفحه ۹۵

ترجمه :

۴۳ - ما به موسی کتاب آسمانی دادیم بعد از آن که اقوام قرون نخستین را هلاک کردیم، کتابی که برای مردم بصیرت آفرین بود و مایه هدایت و رحمت، تا متذکر شوند.

۴۴ - تو در جانب غربی نبودی هنگامی که ما فرمان نبوت را به موسی دادیم، و تو از شاهدان این ماجرا نبودی (در آن هنگام که معجزات را در اختیار موسی نهادیم).

۴۵ - ولی ما اقوامی را در اعصار مختلف خلق کردیم، اما زمانهای طولانی بر آنها گذشت (و آثار انبیاء از دلها محو شد، لذا تو را با کتاب آسمانیت فرستادیم). تو هرگز در میان مردم مدین اقامت نداشتی تا آیات ما را به دست آوری و برای آنها (مشركان مكه) بخوانی، ولی ما بودیم که تو را فرستادیم (و این اخبار را در اختیار قرار دادیم).

۴۶ - تو در طرف طور نبودی زمانی که ما ندا دادیم، ولی این رحمتی از سوی پروردگار تو بود (که این اخبار را در اختیار نهاد) تا به وسیله آن قومی را انذار کنی که قبل از تو هیچ انذار کننده‌ای برای آنها نیامده، شاید متذکر گردند.

تفسیر :

این اخبار غیبی را تنها خدا در اختیار نهاد

در این بخش از آیات به «دهمین صحنه» یعنی آخرین بخش از آیات مربوط به داستان پر ماجرای موسی (علیه السلام) می‌رسیم، که سخن از نزول احکام، و تورات می‌گوید، یعنی زمانی که دوران نفی طاغوت پایان گرفته، و دوران سازندگی و اثبات آغاز می‌شود.

نخست می‌فرماید: «ما به موسی کتاب آسمانی دادیم بعد از آنکه اقوام قرون نخستین را هلاک کردیم، کتابی که برای مردم بصیرت آفرین بود، و مایه هدایت و رحمت تا متذکر شوند» (و لقد آتینا موسی الکتاب من بعد ما اهلکنا القرون الاولى بصائر للناس و هدی و رحمة لعلهم يتذكرون).

در اینکه منظور از «قرون اولی» (اقوام عصرهای پیشین که هلاک شدند)

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۹۶

در اینجا کدام اقوامند؟ بعضی از مفسرین آن را اشاره به کفار قوم نوح و عاد و ثمود و مانند آنها می‌دانند، چرا که با گذشت زمان، آثار انبیای پیشین محو شده بود و لازم بود کتاب آسمانی تازه‌ای در اختیار بشریت قرار گیرد. و بعضی اشاره به هلاکت قوم فرعون که بازماندگان اقوام پیشین بودند می‌دانند، چرا که خداوند تورات را بعد از هلاک آنها به موسی (علیه‌السلام) داد.

اما هیچ مانعی ندارد که جمله فوق اشاره به همه این اقوام باشد. «بصائر» جمع «بصیرت» به معنی بینائی است و در اینجا منظور آیات و دلائلی است که موجب روشنائی قلب مؤمنان می‌شد، و هدایت و رحمت نیز از لوازم این بصیرت است، و به دنبال آن تذکر و بیداری دلهای آماده. سپس به بیان این حقیقت می‌پردازد که آنچه را در باره موسی و فرعون با تمام ریزه‌کاریهای دقیق آن بیان کردیم، خود دلیلی است بر حقانیت قرآن‌تو، چرا که تو در این صحنه‌ها هرگز حاضر نبودی و این ماجراها را با چشم‌ندیدی بلکه این لطف خدا بود که این آیات را برای هدایت مردم بر تو نازل کرد. می‌گوید: «تو در جانب غربی نبودی هنگامی که ما فرمان نبوت را به موسی دادیم، و تو از شاهدان این ماجراها محسوب نمی‌شدی» (و ما کنت بجانب الغربی اذ قضینا الی موسی الامر و ما کنت من الشاهدین). توجه به این نکته لازم است که موسی (علیه‌السلام) در مسیرش از مدین به سوی مصر که از سرزمین سینا می‌گذشت درست از سوی «شرق» به «غرب» حرکت می‌کرد، و به عکس هنگامی که بنی اسرائیل از مصر به سوی شام آمدند و از سینا گذشتند از طرف غرب به شرق می‌آمدند (و لذا بعضی از مفسران جمله «فاتبعوهم مشرقین») را در سوره شعراء آیه ۶۰ که در باره تعقیب فرعونیان از بنی اسرائیل

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۹۷

سخن می‌گوید اشاره به همین معنی دانسته بودند). سپس می‌افزاید: «ولی ما اقوامی را در اعصار مختلف خلق کردیم، اما زمانهای طولانی بر آنها گذشت» و آثار انبیاء و هدایت آنها از قلبها و اندیشه‌هاشان

محو شد لذا تو و قرآنت را آوردیم و سرگذشت پیشینیان را بیان کردیم تا روشنگر انسانها باشد) (و لکن انشانا قرونا فتطاول علیهم العمر).  
 «و تو هرگز در میان اهل مدین اقامت نداشتی (تا آیات و اخبار زندگی آنها را به دست آوری) و برای آنها (اهل مکه) بخوانی» (و ما کنت ثاویفا فی اهل مدین تتلوا علیهم آیاتنا).  
 این ما بودیم که تو را فرستادیم (و این اخبار دقیق مربوط به هزاران سال پیش را در اختیار تو قرار دادیم تا هادی این خلق شوی) (و لکن کنامرسلین).  
 باز برای تاءکید همین معنا می افزاید: «تو در طرف طور نبودی زمانی که ماندا دادیم (و فرمان نبوت را به نام موسی صادر نمودیم)» (و ما کنت بجانب الطور اذ نادینا).

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۹۸

«ولی ما این اخبار را که بر تو نازل کردیم به خاطر رحمتی است که پروردگارت دارد تا بوسیله آن قومی را انداز کنی که قبل از تو هیچ اندازکننده ای برای آنها نیامده، شاید متذکر شوند» (و لکن رحمة من ربک لتنذر قوما ما اتاهم من نذیر من قبلک لعلهم یتذکرون).  
 کوتاه سخن اینکه: حوادث بیدارکننده و هشداردهنده ای را که در اقوام دوردست واقع شده و تو حاضر و ناظر آن نبودی، برای تو بازگو کردیم، تا آنها را برای این قوم گمراه بخوانی شاید مایه بیداری آنها گردد.  
 در اینجا این سؤال پیش می آید که چگونه قرآن می گوید: هیچ اندازکننده ای قبل از تو برای این قوم (اعراب معاصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیامده، در حالی که می دانیم هرگز روی زمین از حجت الهی خالی نمی شود، و اوصیای پیامبران در میان این قوم نیز بوده اند؟!  
 در پاسخ می گوئیم: منظور فرستادن پیامبر صاحب کتاب و اندازکننده آشکار است، چرا که میان عصر حضرت مسیح (علیه السلام) و ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) قرنهای طول کشید و پیامبر اولوالعزمی نیامد و همین موضوع بهانه ای به دست ملحدان و مفسدان داد.  
 علی (علیه السلام) در یکی از سخنانش می فرماید: ان الله بعث محمدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و لیس احد من العرب یقرء کتابا و لا یدعی نبوة فساق الناس حتی بواهم محلثهم و بلغهم منجاتهم: «(خداوند هنگامی محمد را مبعوث کرد که هیچ کس از عرب کتاب آسمانی نمی خواند و مدعی نبوتی نبود، او

مردم را در جایگاه لایقشان جای داد و به سر منزل نجاتشان رسانید» (نهج البلاغه خطبه ۳۳).

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۹۹

آیه ۴۷-۵۰

آیه و ترجمه

۴۷ و لو لا ان تصیبهم مصیبة بما قدمت ایدیهم فیقولوا ربنا لو لا اءرسلت الینارسولا فنتبع ایاتک و نكون من المؤمنین  
۴۸ فلما جاءهم الحق من عندنا قالوا لو لا اءوتی مثل ما اءوتی موسی اولم یکفروا  
بما اءوتی موسی من قبل قالوا سحران تظہرا و قالوا انا بکل کافرون  
۴۹ قل فاتوا بکتاب من عند الله هو اءدی منهما اءتبعه ان کنتم صادقین  
۵۰ فان لم یتجیبوا لک فاعلم انما یتبعون اءهواءهم و من اءضل ممن اتبع هوئه  
بغیر هدی من الله ان الله لا یهدی القوم الظالمین

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۰۰

ترجمه :

۴۷ - هرگاه ما پیش از فرستادن پیامبری آنها را به خاطر اعمالشان مجازات می کردیم می گفتند پروردگارا چرا رسولی برای ما نفرستادی تا آیات ترا پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم؟ اگر به خاطر این امر نبود مجازات آنها به جهت اعمالشان نیاز به ارسال پیامبر هم نداشت!  
۴۸ - هنگامی که حق از نزد ما برای آنها آمد گفتند چرا مثل همان چیزی که به موسی داده شد به این پیامبر اعطا نگردیده است؟ مگر بهانه جویانی همانند آنها معجزاتی را که در گذشته به موسی داده شد، انکار نکردند و گفتند این دو (موسی و هارون) دو نفر ساحرند که دست بدست هم داده اند (تا ما را گمراه کنند) و ما به هر یک از آنها کافریم؟!  
۴۹ - بگو، اگر راست می گوئید (که تورات و قرآن از سوی خدا نیست) کتابی هدایت بخشتر از ایندو بیاورید تا من از آن پیروی کنم.  
۵۰ - هر گاه این پیشنهاد تو را نپذیرند، بدان آنها از هوسهای خود پیروی می کنند و آیا گمراهتر از آنکس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته است کسی پیدا می شود؟  
مسلمانان خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

تفسیر :

هر روز به بهانه‌های از حق می‌گیرند

از آنجا که در آیات گذشته سخن از ارسال پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به عنوان انذار کننده و بیم‌دهنده بود در نخستین آیه مورد بحث به لطفی که بر وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مترتب است اشاره کرده می‌گوید: «هر گاه ما پیش از فرستادن پیامبری آنها را به خاطر اعمالشان مجازات می‌کردیم، می‌گفتند: پروردگارا! چرا رسولی برای مانفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم» اگر به خاطر این نبود مجازات آنها به جهت اعمال و کفرشان حتی نیاز به ارسال پیامبر نداشت (و لو لا

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۰۱

ان تصیبهم مصیبة بما قدمت فيقولوا ربنا لو لا ارسلت الينا رسولا فنتبع آياتك و نكون من المؤمنين).

در حقیقت آیه اشاره به این نکته است که راه حق روشن است، و هر عقلی حاکم به بطلان شرک و بتپرستی است، و زشتی بسیاری از اعمال آنها همچون مظالم و ستمها از مستقلات حکم عقل می‌باشد و حتی بدون فرستادن پیامبران در این زمینه می‌توان آنها را مجازات کرد، ولی خداوند حتی در این قسمت که حکم عقل در آن واضح و روشن است برای اتمام حجت و نفی هر گونه عذر پیامبران را با کتابهای آسمانی و معجزات می‌فرستد تا کسی نگوید بدبختی ما به خاطر نبودن راهنما بود، اگر رهبر الهی داشتیم اهل هدایت و نجات بودیم. به هر حال این آیه از آیاتی است که دلالت بر لزوم لطف از طریق ارسال پیامبران دارد، و نشان می‌دهد که سنت خداوند بر این است که قبل از ارسال پیامبر هیچ امتی را به خاطر گناهانشان مجازات نکند، همانگونه که در سوره نساء آیه ۱۶۵ نیز می‌خوانیم: رسلا مبشرين و منذرين لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل و كان الله عزيزا حكيم: «ما پیامبرانی فرستادیم که بشارت دهنده و بیم‌دهنده بودند تا برای مردم بعد از این پیامبران حجتی باقی نماند و خداوند توانا و حکیم است».

سپس به بهانه جوئیهای آنها اشاره می‌کند که آنها بعد از ارسال رسل نیز

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۰۲

دست از بهانه‌گیری برنداشتند، و باز به راه‌های انحرافی خود ادامه

دادند می گوید: «هنگامی که حق از نزد ما برای آنها آمد گفتند: چرا به این پیامبر مثل همان چیزی که به موسی داده شد اعطا نگردیده است؟! (فلما جائهم الحق من عندنا قالوا لو لا اوتی مثل ما اوتی موسی). چرا عصای موسی در دست او نیست؟ چرا ید بیضا ندارد؟ چرا دریا برای او شکافته نمی شود؟ چرا دشمنانش غرق نمی شوند؟ چرا و چرا؟!... قرآن به پاسخ این بهانه جوئی پرداخته می گوید: «مگر بهانه جویانی همانند اینها معجزاتی را که در گذشته به موسی داده شد انکار نکردند؟! (او لم یکفروا بما اوتی موسی من قبل). مگر نگفتند این دو (موسی و هارون) دو نفر ساحرند که دست به دست هم داده اند (تا ما را گمراه کنند) و ما به هر کدام از آنها کافریم! (قالوا سحران تظاهرا و قالوا انا بکل کافرون). تعبیر به «سحران» با اینکه قاعدتا «ساحران» باید گفته شود برای شدت تاءکید است، چرا که عرب وقتی در مورد کسی مؤکدا سخن می گوید او را عین «عدالت» یا «ظلم» و یا «سحر» می شمرد. این احتمال نیز وجود دارد که مراد از «سحران» دو معجزه بزرگ موسی «عصا» و «ید بیضا» باشد. و اگر گفته شود که این انکارها چه ارتباطی با مشرکان مکه دارد؟ این مربوط به فرعونیان کفر پیشه است، پاسخ آن روشن است و آن اینکه منظور این است که مسأله بهانه جوئی چیز تازه ای نیست، اینها همه از یک قماشند و سخنانشان شباهت زیادی با هم دارد و خط و روش و برنامه آنها یکی است. تفسیر روشن آیه فوق همان بود که گفتیم ولی جمعی از مفسران آیه را طور دیگری تفسیر کرده اند و گفته اند: منظور از «سحران تظاهرا» حضرت موسی و پیامبر

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۰۳

بزرگ اسلام است چرا که مشرکان عرب می گفتند این هر دو ساحر بودند و ما نسبت به هر دو کافریم، و در اینجا یک جریان تاریخی نیز نقل کرده اند که اهل مکه گروهی را به سراغ رؤسای یهود در یکی از اعیادشان فرستادند و در باره پیامبر اسلام از آنها سؤال کردند که آیا محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) براستی پیامبر خدا است؟ آنها در پاسخ گفتند: ما در تورات او را بالوصافش یافته ایم.

نمایندگان بازگشتند و ماجرا را به مشرکان مکه گفتند، در اینجا بود که آنها جمله «سحران تظاهرا» و «انا بکل کافرون» (این هر دو ساحر بودند و ما نسبت به هر دو کافر هستیم) را گفتند. اما با توجه به دو نکته این تفسیر، بعید به نظر می‌رسد: نخست اینکه کمتر در تاریخ و روایات دیده شده که مشرکان عرب، موسی (علیه السلام) را متهم به ساحر بودن کنند و شاید فقط در اینجا چنین احتمالی داده شده باشد. دیگر اینکه چگونه ممکن است کسی ادعا کند که موسی و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با وجود تقریباً دو هزار سال فاصله ساحرانی بودند که به پشتیبانی یکدیگر برخاستند مگر ممکن است ساحری از هزاران سال قبل بداند چه کسی در آینده، ظهور خواهد کرد و چه دعوی مطرح می‌کند؟! به هر حال مشرکان لجوج اصرار داشتند که چرا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) معجزاتی همچون موسی نداشته است؟ و از سوی دیگر نه به گفته‌ها و گواهی تورات در باره علائم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اعتنا می‌کردند، و نه به قرآن مجید و آیات پر عظمتش، لذا قرآن، روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده می‌گوید: «بگو اگر شما راست می‌گوئید که این دو کتاب از سوی خدا نیست، کتابی روشنتر و هدایت بخشتر از آنها از سوی خدا بیاورید تا من از آن پیروی کنم» (قل فاتوا بكتاب من

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۰۴

عند الله هو اهدى منهما اتبعه ان كنتم صادقين). و به تعبیر دیگر آنها دنبال کتاب هدایت می‌گردند و دنبال معجزات، چه معجزه‌های بالاتر از قرآن و چه کتاب هدایتی بهتر از آن؟ اگر چیزی در دست پیامبر اسلام جز این قرآن نبود برای اثبات حقانیت دعوتش کفایت می‌کرد، ولی آنها حق طلب نیستند بلکه مشتی بهانه جویانند. سپس اضافه می‌کند: «اگر این پیشنهاد تو را نپذیرفتند بدان آنها از هوسهای خود پیروی می‌کنند» (فان لم يستجيبوا لك فاعلم انما يتبعون اهوائهم). زیرا انسانی که هواپرست نباشد، در برابر یک چنین پیشنهاد منطقی تسلیم می‌شود، اما آنها در هیچ صراطی مستقیم نیستند و هر پیشنهادی را به بهانه‌ای رد می‌کنند. ولی «آیا کسی گمراه‌تر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ



هدایت الهی را نپذیرفته است پیدا می‌شود؟! (و من اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله).

«مسلمانان خداوند جمعیت ظالمان را هدایت نمی‌کند» (ان الله لا یهدی القوم الظالمین).

اگر آنها حق طلب بودند و راه را گم کرده بودند، لطف الهی به مقتضای «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا» شامل حالشان می‌شد، ولی آنها ستم‌گرند، هم بر خویش و هم بر جامعه‌ای که در آن زندگی دارند ستم می‌کنند، آنها هدفی جز لجاج و عناد ندارند، چگونه ممکن است خداوند کمک به هدایت آنها کند.

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۰۵

نکته:

#### هوا پرستی عامل گمراهی

در آیات فوق رابطه این دو با صراحت بیان شده و حتی گمراه‌ترین مردم گروهی معرفی شده‌اند که رهبر خود را هوای نفس خویش قرار داده‌اند و هرگز هدایت الهی را نپذیرفتند.

هوای نفس، حجاب ضخیمی است در مقابل چشمان عقل انسان. هوای نفس آنچنان دلبستگی به انسان نسبت به موضوعی می‌دهد که قدرت درک حقایق را از دست می‌دهد، چرا که برای درک حقیقت تسلیم مطلق در مقابل واقعیات، و ترک هر گونه پیشداوری و دلبستگی شرط است، تسلیم بی‌سقیقید و شرط در مقابل هر چیز که عینیت خارجی دارد خواه شیرین باشد یا تلخ؟ موافق تمایلات درونی ما یا مخالف؟ هماهنگ با منافع شخصی یا ناهماهنگ؟ ولی هوای نفس با این اصول سازگار نیست. در این زمینه بحث مشروحی در ذیل آیه ۴۳ سوره فرقان (جلد ۱۵) نیز داشته‌ایم.

جالب اینکه در روایات متعددی آیه فوق به کسانی تفسیر شده است که امام و رهبر الهی را نپذیرفته‌اند و تنها به آرای خویش تکیه می‌کنند. این روایات که از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و بعضی دیگر از ائمه هدی (علیهم السلام) نقل شده در حقیقت از قبیل مصداق روشن است و به تعبیر دیگر انسان نیازمند به هدایت الهی است، این هدایت گاهی در کتاب آسمانی منعکس می‌شود، و گاه در وجود پیامبر

وسنت او، و گاه در اوصیای معصومش، و گاه در منطق عقل و خرد.  
مهم آنست که انسان در خط هدایت الهی باشد و نه هوای نفس، تا بتواند از این  
انوار هدایت بهره‌مند گردد.

بعد ←

↑ رفرت

→ قبل